

نشانه شناسی جریان فکری - سیاسی اصول گرایی «با تأکید بر واژه مردم»

احمد رضا شاه علی / عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران shahali@iust.ac.ir

چکیده :

در این مقاله با استفاده از نظریات نشانه شناسی ساختگرا در حوزه سیاست تلاش شده تا واژه مردم به عنوان یک نشانه در جریان فکری - سیاسی اصولگرایی تعریف شده و حدود و ویژگی های آن مشخص شود. به همین منظور ابتدا ساختار درونی نشانه و سپس جایگاه نشانه در کلیت نظام زبان از دید فردیناندو سوسور، زبان شناس سوئیسی بررسی و تشریح شده است. در ادامه دیدگاه رولان بارت در زمینه چگونگی کارکرد نشانه‌ها، دو مفهوم معنای صریح و معنای ضمنی و مفهوم اسطوره و ارتباط آن با دلالت ضمنی تشریح شده است. سپس با ارجاع به مباحث نظری فوق، جریان سیاسی - فکری اصول گرایی در عنوان متن مورد تحلیل نشانه شناسی قرار گرفته است. به همین منظور رابطه بین دو جزء نشانه‌های اصول گرایی (دل و مدلول) و رابطه نشانه‌های این نظام با یکدیگر تشریح شده است. در ادامه دلالت‌های واژه مردم از یک منظر نشانه شناسی مورد بررسی قرار گرفته و مدلول‌های مختلف آن در بافت‌ها و متن‌های متفاوت بیان شده است. در همین راستا نشانه‌هایی همچون اسلام و قوانین الهی، ولایت فقیه و رابطه جانشینی آن با حکومت دموکراتیک یا سکولاریستی غربی در کلام صاحب نظران اصول گرا مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: مردم، اصول گرایی، حکومت، ولایت فقیه، سکولاریسم، دموکراسی، اسلام.

تاریخ تایید ۱۳۸۹/۵/۱۵

تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۳/۱۹

مقدمه:

شناخت و تحلیل عرصه سیاست و ارائه فهمی عمیق از آن با ارجاع به نظریات زبان شناختی اقدامی جدید محسوب می‌شود. الگوبرداری از قواعد زبانی برای شناخت پدیده‌های سیاسی توانسته است دامنه تحلیل‌های سیاسی را گسترش دهد. کاربرد دیدگاه‌های نشانه شناختی در تحلیل‌های سیاسی باعث گردیده است که عرصه سیاست به عنوان یک نظام متشکل از واحدها و اجزاء مرتبط با یکدیگر که هر یک نظامی از معنا را شکل می‌دهند نگریسته شود. تلقی جریان فکر - سیاسی اصول‌گرایی به عنوان یک متن به موجب تحلیلی نشانه شناختی، این امکان را فراهم می‌سازد تا واژه‌های چون مردم را به عنوان یک نشانه درون این متن مورد بررسی قرار داد. تحلیل نشانه‌شناسانه مردم از رهگذر تجسم روابط همنشین و جانشین در متن اصول‌گرایی و برجسته ساختن سازهایی که به این متن عینیت می‌بخشند منظره نویی از آن بدست می‌دهد. با توجه به لایه معنایی صریح، ضمنی و اسطوره، نشانه مردم را در وضعیت‌ها و لایه‌های معنایی مختلفی می‌بینیم که خود این معانی را در متن اصول‌گرایی باید به عنوان معانی خاص در نظر گرفت. خاص از این جهت که این معانی مختص این متن بوده و در دیگر متون از همان نسبت‌ها و معانی برخوردار نخواهد بود. معنای تحت‌اللفظی نشانه مردم تنها و آخرین معنای آن نیست.

اگر چه نشانه‌شناسی ساختگرا با توجه به انتقاداتی که از آن صورت گرفته به نقاط ضعف خود اعتراف نموده است و گرچه دیدگاه‌های پسا ساختگرای در تلاش برای رهایی از محدودیت‌های بینشی نشانه‌شناسی ساختگرا بوجود آمده‌اند اما باید اذعان داشت که نشانه‌شناسی ساختگرا با لحاظ نمودن محدودیت‌هایش می‌تواند همچنان یک نظریه زنده و کارآمد محسوب شود. استفاده از نظریات نشانه شناختی در حوزه سیاست اگر چه اقدامی تازه است و به جهت همین تازگی در معرض خط‌پذیری بیشتری قرار دارد اما می‌تواند در فهم امور سیاسی بسیار کار سازتر عمل کنند. بر این اساس فرضیه زیر را مورد آزمون قرار می‌دهیم: «واژه مردم به عنوان یک نشانه در جریان فکری - سیاسی اصول‌گرایی ارزش و معنای خود را در ارتباط با برخی مفاهیم دیگر (به عنوان نشانه) همچون حکومت اسلامی و ولایت فقیه به دست می‌آورد!»

آفاق نظری

فردیناند دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی و چارلز ساندرز پیرس فیلسوف آمریکایی که کم و بیش در یک دوره تاریخی زیسته‌اند بنیانگذاران اصلی آن چه امروز نشانه‌شناسی

نامیده می‌شود، هستند. اگر چه پس از سوسور و همچنین پیرس تحولات گسترده‌ای در مباحث نشانه‌شناسی صورت گرفته است و مبانی فکری اینان در حوزه‌های متفاوتی گسترش یافته است، کماکان الگوهایی که سوسور و پیرس از مفهوم نشانه‌ها به دست داده‌اند. اعتبار بنیادی خود را حفظ کرده است و مبانی تحولات بعدی بوده است. با آگاهی از تفاوت‌های آشکاری که دو نظریه نشانه‌شناختی سوسور و پیرس با یکدیگر دارند به بررسی نظریه سوسور که یکی از الگوهای مورد استفاده در این پژوهش می‌باشد، می‌پردازیم. سوسور الگویی دو وجهی یا دو قسمتی از نشانه ارائه می‌کند. از دید او نشانه تشکیل شده است از: دال (signifiant) و مدلول (sigifie) مفهومی که دال به آن دلالت می‌کند.

از دید سوسور نشانه زبانی نه یک شی را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصور صوتی پیوند می‌دهد. تصور صوتی، آوایی مادی نیست که جنبه فیزیکی داشته باشد، بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه می‌دهد؛ نشانه زبانی محسوس است و اگر بر آن می‌شویم که آن را مادی بنامیم، تنها به همین معنی و برای تقابل با وجه دیگر تداعی، یعنی مفهوم است که معمولاً مجردتر می‌نماید. نشانه کلیتی است ناشی از پیوند بین دال و مدلول (۱). رابطه بین دال و مدلول را اصطلاحاً دلالت (signification) می‌نامند. نشانه محال است که از لفظ معنی و یا معنی بدون لفظ تشکیل شده باشد.

درباره ساختار درونی نشانه صحبت کردیم. در اینجا لازم است به جایگاه نشانه در کلیت نظام زبان از دید سوسور بپردازیم. سوسور معتقد است که نشانه‌ها فقط به مثابه واحدهای یک نظام صوتی، کلی و انتزاعی معنی پیدا می‌کنند. برداشت او از معنی کاملاً ساختاری و مبتنی بر رابطه است: اولویت به روابط نشانه‌ها در درون یک نظام داده می‌شود تا به چیزهای جهان خارج. سوسور نشانه‌ها را بر اساس نوعی ماهیت جوهری یا ذاتی تعریف نمی‌کند. از دید سوسور نشانه‌ها در اصل به یکدیگر ارجاع می‌دهند. در درون نظام زبان همه چیز وابسته به روابط است (۲). هیچ نشانه‌ای قائم بر خود معنی نمی‌یابد، بلکه ارزش آن ناشی از رابطه آن با نشانه‌های دیگر است. هم دال و هم مدلول مفاهیمی تقابلی و مبتنی بر جایگاه رابطه شان با دیگر اجزای نظام هستند (۳). نشانه چیزی بیش از مجموع اجزای آن است. در عین آن که فرایند دلالت به وضوح به رابطه بین دو جزء نشانه وابسته است، نشانه را رابطه بین نشانه با دیگر

نشانه‌های درون نظام (که یک کلیت است) تعیین می‌کند (۴) به عبارتی شاهد رابطه درونی نشانه و رابطه بیرونی نشانه با نشانه‌های دیگر نظام زبان هستیم.

شاید بتوان نشانه‌شناسی قبل از هر چیز رویکردی است به تحلیل متن، و لذا به شدت وابسته به تحلیل‌های ساختاری است. به عبارتی، تحلیل نشانه‌شناختی ساختگرایانه با بازشناسی واحدهای تشکیل دهنده یک نظام نشانه‌ای (زبان یا هر فعالیت فرهنگی اجتماعی دیگر) و تعیین روابط بین این واحدها (روابط معنایی و منطقی) سروکار دارد. سوسور نیز منحصرأ دلمشغول این نوع روابط نظام بیناد بود: روابط بین دال و مدلول؛ روابط بین نشانه و کلیه عناصر نظام؛ و روابط بین نشانه و عناصری که در یک مورد عینی دلالت پیرامون آن نشانه را گرفته‌اند (۵) سوسور تأکید می‌کند که معنی ناشی از تمایز بین نشانه‌هاست، این تمایزها دو نوعند، همنشینی و جانشینی (۶).

روابط همنشینی به گونه‌ای درون متنی به دال‌های دیگری که در درون همان متن حضور دارند مربوط می‌شوند، در حالی که روابط جانشینی به گونه‌ای برون متنی به دال‌هایی مربوط می‌شود که در آن متن غایبند (۷). روابط همنشینی، شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درون یک متن را به هم می‌پیوندد. کل وابسته به اجزا وابسته به کل است. به عنوان مثال در رابطه با پوشیدن انواع لباس عناصر جانشین اقلامی هستند که نمی‌توان آنها را همزمان و در همان بخش از بدن پوشید (مانند پالتو و بارانی) بعد همنشینی به مجاورت اقلام متفاوت پوشاک به طور هم‌زمان و در یک مجموعه، از کلاه گرفته تا کفش، مربوط می‌شود (۸).

روابط جانشینی مبتنی بر تقابل بین نشانه‌هایی است که به یک مجموعه یا حوزه تعلق دارند. نشانه‌ها ارزششان را در درون نظام زبانی از آن چه «نیستند» به دست می‌آورند. تحلیل الگوهای جانشین با مقایسه و مقابله نشانه‌های حاضر در یک متن با نشانه‌های غایب که در شرایط مشابه ممکن بود انتخاب شوند سروکار دارد (۹). از طرفی با مطالعه روابط همنشینی به قراردادهای یا قواعد ترکیب دست می‌یابیم که در زیربنای تولید و تفسیر متون قرار دارند. در ادامه به طرح مفهوم «معنای صریح» می‌پردازیم و دیدگاه رولان بارت را در زمینه چگونگی کارکرد نشانه‌ها در این حوزه بیان خواهیم کرد. هر واژه ممکن است علاوه بر معنای تحت اللفظی (معنای صریح آن) معنای ضمنی نیز داشته باشد. در نشانه‌شناسی، معنای صریح و معنای ضمنی در حقیقت مفاهیمی هستند که با روابط دال و مدلول سروکار دارند و دو نوع مدلول از هم تمایز می‌شوند: مدلول صریح و مدلول ضمنی. معنا هر دو را

شامل می‌شود و بی‌تردید هیچ یک بر دیگری اولویت ندارد و بافت تعیین کننده است. معمول آن است که معنایی صریح را با عباراتی چون معنای مبتنی بر تعریف، معنایی تحت اللفظی، معنای بدیهی با معنای مبتنی بر دریافت عام توصیف کرده‌اند (۱۰). در مورد نشانه‌های زبانی گفته شده است که معنای صریح همان است که در فرهنگ‌های لغات داده شده است. عبارت معنای ضمنی به تداعی‌های اجتماعی - فرهنگی و شخصی (ایدئولوژیکی، عاطفی و ...) نشانه اشاره دارد. عواملی چون طبقه، سن، جنسیت و تعلق قومی و نژادی مخاطب و مشابه به آن در شکل‌گیری ضمنی دخالت دارند. ویلدن معنای صریح را نوعی رمز رقومی (دیجیتال) و معنای ضمنی را نوعی رمز قیاسی (آنالوگ) می‌داند (۱۱).

بارت معتقد است که الگوی سوسوری نشانه صرفاً توجیه‌گر معنای صریح است و سوسور به بررسی معنای ضمنی و چگونگی آن نپرداخته است. بارت می‌گوید معنای صریح نخستین معنی نیست، بلکه وانمود می‌کند که چنین است. بر اساس این وهم، معنای صریح در واقع چیزی بیش از آخرین معناها (معنایی) که به نظر می‌رسد هم متن را تثبیت می‌کند و هم آن را می‌بندد (اسطوره برتری که متن به واسطه آن تظاهر می‌کند که به طبیعت زبان، به زبان مثابه طبیعت بازگشته است (۱۲)). دلالت ضمنی و همچنین دلالت صریح حامل عملکرد روابط جانشینی، روابط همنشینی و تنوعات اجتماعی - فرهنگی به علاوه عوامل تاریخی است. واژه‌ها ممکن است در بین گروه‌های مختلف اجتماعی دلالت‌های ضمنی متفاوتی داشته باشند. و از بارهای عاطفی و ارزشی متفاوتی برخوردار باشند. گذر زمان نیز می‌تواند دلالت‌های ضمنی (و حتی دلالت‌های صریح) نشانه‌های زبانی را تغییر دهد؛ و خود این تغییر ممکن است در بین گروه‌های مختلف اجتماعی متفاوت باشد (۱۳).

برای تکمیل بحث خود باید به مفهوم اسطوره پردازیم که توسط بارت مطرح شده است. آنچه بارت اسطوره نامیده است با دلالت ضمنی ارتباط بسیار دارد. معمولاً ما اسطوره را با افسانه‌های کهن در مورد خدایان و قهرمانان مرتبط می‌دانیم. اما بارت بار نظری تازه‌ای به مفهوم اسطوره داده است. از دید او اسطوره‌ها ایدئولوژی‌های غالب دوران ما هستند. بارت معتقد است که مراتب دلالت، یعنی دلالت صریح و دلالت ضمنی در تلفیق با یکدیگر ایدئولوژی را تولید می‌کند.

بارت معتقد است که اسطوره نوعی نظام ارتباطی است، یعنی یک پیام است. بر این

اساس به این دریافت می‌رسیم که اسطوره نمی‌تواند یک شیء، یک مفهوم یا یک فکر باشد؛ بلکه اسطوره یک منش دلالت است. یک صورت (فرم) است (۱۴) و سپس در ادامه می‌نویسد، بدیهی است که ادعای متمایز کردن چیزهای (ابژه‌های) اسطوره‌ای بر اساس جنبش و جوهرشان، ادعایی کاملاً موهوم است: زیرا اسطوره نوعی گفتار است، هر چیزی می‌تواند اسطوره باشد مشروط بر آن که از طریق یک گفتار انتقال داده شود. اسطوره نه به موجب ابژه پیامش، بلکه براساس روش بیان این پیام تعریف می‌شود: اسطوره دارای محدودیت‌های صوری است. اما محدودیت جوهری ندارد. پس آیا هر چیزی می‌تواند اسطوره باشد؟ بارت در این خصوص می‌گوید: «آری من معتقدم که می‌تواند، زیرا جهان سرشار از نشانه‌هاست و در ادامه تأکید می‌کند، اسطوره شناسی، از آنجا که مطالعه نوعی کلام است، بخشی از دانش گسترده نشانه‌هاست که سوسور حدود چهل سال پیش از آن سخن گفت. از دید او نظام اسطوره‌ای امروز قبل از آنکه با چیزهای مادی سروکار داشته باشد، به یک نظام دلالت مربوط می‌شود (۱۵)».

اسطوره‌ها تولید کننده نشانه‌ها و رمزها هستند و نشانه‌ها و رمزها به نوبه خود در خدمت حفظ اسطوره‌هایند. اسطوره را می‌توان استعاره بسط یافته دانست. اسطوره‌ها نیز مانند استعاره‌ها به ما کمک می‌کنند تا به تجربیاتمان در درون یک فرهنگ معنی بدیم (۱۶). اسطوره‌ها بیانگر و سازمان دهنده شیوه‌های مشترک مفهوم سازی از چیزی در درون یک فرهنگ هستند. نشانه شناسان پروسنت سوسوری رابطه بین طبیعت و فرهنگ را رابطه کم و بیش دلخواهی می‌دانند (۱۷). از دید بارت اسطوره‌ها دارای نقش طبیعی سازی هستند. نقش اسطوره آن است که امر فرهنگی را طبیعی جلوه دهد. به عبارت دیگر، کاری کند که ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای فرهنگی و تاریخی، طبیعی، هنجار، بدیهی، فاقد زمان و مبتنی بر عقل سلیم به نظر برسند، و به این ترتیب در نظر ما بازتاب عینی و حقیقی امور باشند. بارت اسطوره را در خدمت منافع ایدئولوژیکی بورژوازی می‌دانست (۱۸).

اسطوره‌ها می‌توانند در خدمت پنهان کردن نقش ایدئولوژیکی نشانه‌ها و رمزها قرار بگیرند. قدرت این اسطوره‌ها ناشی از آن است که بدیهی تلقی می‌شوند و به نظر می‌رسد نیازی به رمزگشایی و تفسیر و ابهام زدایی از آنها وجود ندارد.

تمایز بین سه مرتبه دلالت تمایزی شفاف نیست. مرتبه نخست (دلالت صریح) اساساً باز نمودی تلقی می‌شود. مرتبه دوم (دلالت ضمنی) بازتاب ارزش‌های اشاره‌گر است که به هر نشانه پیوند یافته است. در مرتبه سوم (اسطوره‌ایی یا ایدئولوژیکی) نشانه بازتاب مفاهیم متغیر فرهنگی است که زیربنای جهانی بینی‌های خاصی چون آزادی، فردگرایی، عینیت‌گرایی و غیره است.

معرفی اصول گرایی

اصول گرایی اگر در چارچوب «بازگشت به اصل» مطرح شود طیف وسیعی از گروهها و جریانهای فکری را در بر می گیرد که ریشه همگی به طور مشخص به جریان «بازگشت به خویش» که در دهه ۴۰ و ۵۰ توسط نویسندگانی چون جلال آل احمد و شریعتی به راه افتاد باز می گردد، اگر چه زمینه‌های «بازگشت به اصل» در نزد آل احمد و شریعتی نیز زمینه‌هایی داشته و می توان آنرا به دهه‌های ۲۰ باز گرداند. اندیشه بازگشت به اصل در جریان انقلاب ۵۷ و بعد از آن با تأکید بیشتری مطرح شد. بعد از انقلاب این اندیشه در قالب جریانهای سیاسی مختلفی مطرح گردید که در این راستا فعالین سیاسی دینمدار در قالب راست و چپ چنین اندیشه‌ای را الگوی عمل قرار داده و پایبند مفهوم بازگشت به اصل بودند (۱۹). اما راست مذهبی در تداوم بخشیدن به این اندیشه به جهت حضور در عرصه سیاسی تفاسیر خاص خود را از آن ارائه داد به گونه‌ای که مفهوم اصول گرایی با گذشت زمان تبدیل به عنوانی جهت معرفی این جریان سیاسی گشت. به عبارتی مفهوم اصول گرایی اگر چه یادآور اندیشه «بازگشت به اصل» می باشد اما به طور خاص به عنوانی برای جریان راست مذهبی تبدیل شده است که به جهت حضور در عرصه سیاسی و تجربیات مختلفی که در عرصه سیاست داخلی و خارجی داشته تعابیری خاص از این اندیشه ارائه می دهد. اصول گرایی در این معنا مورد نظر این پژوهش می باشد. اصول گرایی نسبت به سایر اخلاف جریان «بازگشت به اصل» در دهه ۴۰، از بعد عمل گرایانه و پراگماتیستی برخوردار بوده است. به همین جهت این جریان علاوه بر اینکه جریان فکری تلقی می شود جریانی سیاسی نیز هست. از این رو در ارائه فهمی از این جریان فکری - سیاسی ضروری است که به عرصه عمل و عرصه نظر و کارگزاران این دو عرصه توأمان توجه گردد. همه آنچه گذشت معنای جریان فکری - سیاسی اصول گرایی است اما برای به دست دادن دلالت‌های این جریان نیازمند تحلیلی نشانه شناختی خواهیم بود.

اصول گرایی به عنوان متن

جریان سیاسی - فکری اصول گرایی با ارجاع به مباحث نظری فوق به عنوان یک متن مورد بررسی قرار می گیرد. تلقی این جریان به عنوان متن امکان تحلیل نشانه شناختی آن را فراهم می سازد. چنانکه پیشتر گفته شد در تحلیل نشانه شناختی ساختار گرایانه با بازشناسی واحدهای تشکیل دهنده یک نظام نشانه‌ای (زبان یا هر فعالیت فرهنگی اجتماعی دیگر) و تعیین روابط بین این واحدها (روابط معنایی و منطقی) سروکار داریم (۲۰). متن اصول گرایی در چارچوب

واحدهای تشکیل دهنده خود دلالت‌هایی دارد. با مطالعه انبوه متون مربوط به این نظام در می‌یابیم نشانه‌هایی که با ارجاع به یکدیگر چارچوب و همچنین محتوای اصلی آن را تشکیل می‌دهند، محدود و قابل تحلیل به مواردی خاص می‌باشند. نشانه‌های نظام اصول‌گرایی ارزش خود را در چارچوب نشانه‌سیاسی سوسوری از رابطه خود با نشانه‌های دیگر این نظام به دست می‌آورند. علی‌رغم رابطه اجزای نشانه با یکدیگر (دال و مدلول) که فرایند دلالت را به وجود می‌آورد باید توجه داشت که آن نشانه در ارتباط با دیگر نشانه‌های درون نظام (که یک کلیت است) تعیین می‌شود. (۲۱) بر این اساس در متن اصول‌گرایی در راستای تحلیل هر نشانه علی‌رغم ارجاع به رابطه دال و مدلول می‌بایست ارتباط آن نشانه را با نشانه‌های دیگر نیز مدنظر قرار داد چرا که به گونه‌ای که گفته شد خود این نشانه در ارتباط با نشانه‌های دیگر تعیین می‌شود. بنابراین با دو مسئله مواجه خواهیم بود، الف) رابطه بین دو جزء نشانه‌های اصول‌گرایی (دال و مدلول) و ب) رابطه نشانه‌های این نظام با یکدیگر. در ارائه مدلول یک نشانه در متن اصول‌گرایی بی‌شک با داشتن تصویری از روابط نشانه‌های این نظام با یکدیگر موفق‌تر خواهیم بود، به طوری که با ارائه الگویی متشکل از نشانه‌هایی هر چند محدود و معدود و با به دست دادن تمایز این نشانه‌ها از نوع هم‌نشینی و جانشینی در یافتن دلالت‌های نشانه‌ای چون مردم در متن اصول‌گرایی دقیق‌تر عمل خواهیم کرد. این دقت عمل از آن لحاظ خواهد بود که نشانه مردم به لحاظ مدلولی ممکن است از لایه‌های متعددی برخوردار باشد. به عبارتی این نشانه در صورت داشتن چند مدلول در لایه معنای صریح و لایه معنای ضمنی با وجود داشتن یک نظام رمزگانی از متن اصول‌گرایی، بیشتر آمادگی پذیرش مدلولهای مذکور را خواهد داشت. اما برای داشتن چنین امکانی نیازمند ارائه لایه‌های متن اصول‌گرایی خواهیم بود. لایه‌هایی که دوام بیشتری در شرایط متفاوت از خود نشان داده‌اند و اصلی‌تر تلقی می‌شوند. چنانکه بارت می‌گوید: «برخی از عناصر می‌توانند حکم‌نگری تثبیت‌کننده را بازی کنند و جلوی شناوری نشانه‌های متنی را بگیرند. برای مثال عناصر زبانی ممکن است خوانش‌های ممکن از یک تصویر را به خوانش‌های مرجح بخصوصی محدود کنند. یا به عبارتی زنجیره شناور مدلولی‌ها را به ثبات بکشانند (۲۲)». بر اساس کلام فوق با عنایت به آثار اظهار نظرات برخی از کارگزاران نظری - عملی برجسته متن اصول‌گرایی و همچنین برخی واحدهای کلیدی (نشانه‌های اصلی) این نظام در سایه تبیین روابط آنها با یکدیگر و ارائه لایه‌های رمزگانی این جریان فکری - سیاسی می‌توان زمینه‌های عملی یک تحلیل نشانه‌شناختی از مردم در ساختاری اینچنین فراهم کرد.

به رغم وجود گروه‌ها و دسته‌های مختلف در جریان اصول‌گرایی که بیش از هر چیز به

شرایط و اقتضائات عرصه عمل باز می‌گردد تا اینکه نشانگر اختلاف در عرصه نظر پردازی باشد می‌توان به چهره‌های شاخصی از کلیه گروهها اشاره داشت که علاوه بر نمایندگی همه این گروهها هر دو حوزه نظر و عمل را نیز پوشش می‌دهند. تحلیل آثار و اظهار نظر شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مصباح یزدی، حداد عادل، لاریجانی (برادران)، سید احمد خاتمی، کاشانی و تشکیلاتی چون جمعیت مؤتلفه اسلامی، حزب‌الله، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به جهت حجم گسترده متن اصول‌گرایی هر یک می‌توانند به عنوان مورد مطالعاتی (case study) انتخاب شوند. علاوه بر این برخی از نشانه‌ها همچون اسلام، حکومت دینی، ولایت فقیه، قوانین الهی، در چارچوب روابط همنشینی و نشانه‌هایی چون دموکراسی، لیبرالیسم، سکولاریسم، قرار داد اجتماعی در چارچوب روابط همنشینی شایسته بررسی می‌باشند.

سازه‌های همنشین و جانشین در متن اصول‌گرایی

الف) مبتنی بر نظرگاه ساختارگرایان می‌توانیم بگوییم متن اصول‌گرایی ساختاری است که بر اساس روابط همنشینی عینیت می‌یابد، برای تحلیل سازه‌های همنشین در این نظام فکری، سیاسی می‌بایست به تعیین عناصر اساسی سازنده آن یعنی سازه‌های این نظام پردازیم. ارائه یک توصیف مفصل و تدوین چارچوبی از گفتارهای مربوط به جریان اصول‌گرایی، در واقع بیان و شرحی از روابط همنشین در این متن می‌باشد چه که سوسور عرصه روابط همنشین را حضور مادیت و تحقق عینی و بالفعل زبان می‌داند (۲۳)

در اینجا با عناصری که یکی بعد از دیگری بر روی زنجیره‌ای ترتیب می‌یابند و با روابطی که تکیه‌گاهشان امتداد خطی یا زمانی است رو به رو هستیم. در متن اصول‌گرا نشانه‌هایی چون «اسلام» و «قوانین الهی» به عنوان دال‌هایی برتر مطرح می‌شوند. بسیاری از دال‌های این متن در ارتباط با این نشانه‌ها در چارچوب دلالت‌های مربوط به آنها شکل می‌گیرند و ارزش می‌یابند دال برتر «اسلام» نشانه‌ای است که مسئولیت برقراری یک رابطه جانشینی با نشانه «غرب» را به عهده دارد. دالی با لایه‌های متعددی از مدلول‌های صریح و ضمنی در مقابل دالی با همین ویژگی‌ها قرار می‌گیرد.

طرح گفتمان «بازگشت به اصل» با اشاره به هویت دینی و ارجاع به دین اسلام به طور همزمان بوده است. نمایندگان شناخته شده این گفتمان جلال آل احمد و شریعتی فرهنگ اصیل اسلامی را در مقابل فرهنگ غربزدگی قرار می‌دهند. آل احمد از اندیشمندان دوره پس استعماری بود که به نمادگرایی اسلامی در مقابل اثرات فرسایشی امپریالیسم فرهنگی غرب گرایش داشت (۲۴)

شریعتی در بحث بازگشت به خویشتن، خویشتن را در سنت‌های شیعه می‌جوید، این خویشتن در گذشته ریشه داشت اما با تفسیری رادیکال از مذهب صورت می‌گرفت (۲۵). با توجه به مباحث فوق باید گفت نشانه‌ی اسلام نخستین نشانه و زمینه‌ی عمده متن اصول‌گرایی محسوب می‌شود. در ادامه با طرح دال "قوانین الهی" فضایی به وجود می‌آید که جریان بازگشت به اصل را در مسیر متفاوت و خاصی قرار می‌دهد و در واقع زمینه‌های پیدایش یک روایت متمایز فراهم می‌گردد.

این روایت خاص رفته رفته و با گذشت زمان و در پی فرصت‌های حاصل از انقلاب همچنان ادامه می‌یافت و با طرح و تثبیت ایده حکومت اسلامی فصل جدید به آن افزوده شد. دال حکومت اسلامی که خود بخش عمده‌ای از بار معنایی خود را از مفهوم قوانین الهی می‌گیرد به ایده‌ای چون ولایت فقیه دلالت می‌کند. ولایت فقیه محتوای حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد. در فرایند پیدایش متن اصول‌گرایی نشانه‌هایی چون اسلام، قوانین الهی، حکومت اسلامی، یا حکومت دینی و ولایت فقیه در کارند که در یک روایت زبان‌شناختی نشانه‌هایی تلقی می‌شوند که در یک زنجیره متوالی مجموعه‌ای از روابط هم‌نشین را بوجود می‌آورند که این روابط هم‌نشین یک جریان فکری سیاسی را جلوه‌گر می‌سازند. «وقتی قوانین الهی دینی بر اساس فطرت الهی تنظیم گشت، ثابت و غیرقابل تغییر خواهد بود. البته باید در نظر داشته باشیم که احکام متغیری نیز وجود دارد که تابع شرایط خاص زمانی و مکانی است و تشخیص موضوع و اختیار جعل آنها به عهده حاکم شرعی نهاده شده که مشروعیت و قدرت‌ش را از خدا گرفته است. در قرآن این اختیار و منصب برای رسول خدا در نظر گرفته شده است و طبق عقاید شیعه، ائمه اطهار - که در قرآن نیز اشاراتی رفته است - نیز چنین منصبی دارند و پس از آنها این منصب برای ولی فقیه در نظر گرفته شده است (۲۶).

طبعاً مجموعه اعتقادات، احکام و اخلاقیات اسلامی نیز علاوه بر ایجاد هویت و تعلق گروهی در پیروان، ایجاد مرز بین آنان و دیگران، شرح و تفسیری از وضع موجود و ارائه الگویی برای وضع مطلوب، محرک و هدایتگر رفتارهای فردی و جمعی آنان در کلیه عرصه‌هایی است که در حیطه قلمرو دین قرار می‌گیرند. اسلام با ترغیب و تشویق پیروان به تحولی نگرشی و ایمانی، وفاداری به ارزش‌ها، عمل به اوامر الهی و پرهیز از نواهی و اجرای مناسک، به آنها هویت واحدی بخشیده که با این هویت از سایرین جدا می‌شوند. پر واضح است که امروزه یکی از محورهای تعیین‌کننده هویت جمعی و تاریخی ملت‌های مختلف که به شناسایی آنها از یکدیگر یاری می‌رساند، دین و مجموعه پیام‌ها و آموزه‌های آن است (۲۷).

با توجه به اشارات فوق، در می‌یابیم که دال‌های اشاره شده با هم تعامل دارند و کل معنی

داری را در درون متن تشکیل می‌دهند. با استناد به نقل قولهای فوق می‌توان دریافت که حکومت اسلامی و ولایت فقیه از واحدهای بزرگتری چون اسلام و قوانین الهی تشکیل می‌شوند و نوعی رابطه وابستگی متقابل بین هر دو نوع از واحدها وجود دارد. به عبارتی سازه اسلام در متن اصول‌گرایی دربرگیرنده سازه‌های دیگری چون حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌باشد. آنچه گفته شد شیوه‌هایی بود که عناصر متن اصول‌گرایی را به هم می‌پیوندد و این یعنی روابط همنشینی، که بر اساس آن نشانه‌ها در کنار هم گذاشته می‌شوند و سازه‌ها و سرانجام متن را تشکیل می‌دهند.

ب) چنانکه گفته شد اصول‌گرایی به لحاظ نسب به جریان «بازگشت به اصل» دوره پیش از انقلاب ۵۷ باز می‌گردد. اساساً روایت بازگشت به اصل از انتقادات مربوط به شرق شناسی سربرآورده است. همچنان که شرق شناسی از جهتی مبتنی بر تقابل دوتایی ما/آنها شکل گرفته، نقد شرق شناسی نیز در پی یافتن هویتی اصیل و به راه انداختن جریان ما/آنها در مسیری مخالف بود (۲۸).

جریان «بازگشت به اصل» که فرزندان متعددی با تعبیر مختلف از بومی‌گرایی داشت بی‌شک در بعد زمانی با تقابل‌های قطبی، پیش می‌رفت. نقد فضای غریزه ایران که منشأ آن ایده‌های سکولار جنبش روشنگری نیمه قرن ۱۹ و نظام سیاسی غرب محور آن بود، آغازگاه گفتمان «بازگشت به اصل» تلقی می‌شود. نظام غربی در قالب مفاهیمی چون ماشین‌زم، امپریالیسم، استعمار، در این نظام قطبی در حال شکل‌گیری، همان «آنهاست» که در مقابل «ما» قرار می‌گیرد. در این فرایند به فراخور جریان فکری، نشانه‌ها و نمادهایی تولید می‌شوند که معنا و ارزش خود را در ارتباط با نشانه‌هایی به دست می‌آورند که در متن و نظام غربی قرار دارند (۲۹). عملکرد اصول‌گرایی به عنوان یکی از اسلاف گفتمان «بازگشت به اصل» نیز با همین الگو قابل تبیین است. نشانه‌ها و سازه‌های اساسی متن اصول‌گرایی ارزش خود را بیش از هر چیز در یک رابطه جانشینی که نشانه‌های غایب آن در متن غربی واقع شده‌اند به دست می‌آورند.

«حکومت اسلامی» به عنوان یکی از نشانه‌های کلیدی در این متن در مرحله نخست با طرد هر گونه تعبیر غربی از حکومت معنا می‌یابد. به عبارتی نشانه غایبی که با نشانه حکومت اسلامی رابطه جانشینی دارد همان «حرکت غربی» است که یکی از مدلول‌های آن (سکولاریزم) نیز یک رابطه جانشینی دیگر با یکی از مدلول‌های حکومت اسلامی (ولایت فقیه) دارد.

مطالب ذیل تقابل قطبی نشانه «حکومت» و معنایابی آن در یک رابطه جانشینی را تأیید می‌کند: «کسانی که تصمیم رایج در غرب را پذیرفته‌اند و معتقدند که حکومت‌ها از دو قسم خارج نیستند، یا دیکتاتوری یا دموکراتیک و مردمی، سؤال می‌کنند که حکومت اسلامی حکومت دیکتاتوری است؟ یعنی، کسی که به حکومت می‌رسد مثلاً در زمان ما ولی فقیه به زور اسلحه قدرت خود را بر مردم تحمیل می‌کند و به میل و خواست خود حکومت می‌کند؟ در این صورت، آیا همان حکومت دموکراسی است که در غرب در مقابل دیکتاتوری قرار دارد؟ یا شکل سومی از حکومت است؟ با توجه به تقسیم دوگانه‌ای که مورد پذیرش قرار گرفته است و اعمال می‌شود، به کار گرفته شود؛ در غیر این صورت حکومت اسلامی مردمی نخواهد بود و حکومت دیکتاتوری و متکی بر خواست و اراده فرد است و ما گزینه سومی پیش رو نداریم. ضرورت دارد که ما به این سوال مهم نیز پاسخ دهیم و بیان کنیم که حکومت اسلامی دیکتاتوری است و یا به سبک دموکراسی غربی است و یا شق سومی است» (۳۰).

در همین راستا به رابطه جانشینی چند نشانه کلیدی دیگر که مجموعاً در عینیت بخشیدن به متن اصول‌گرایی نقش عمده‌ای دارند بی‌فایده نخواهد بود! نشانه ولایت فقیه با نشانه سکولاریزم که به حکومتی بدون حضور نیروهای دینی دلالت می‌کند، در یک رابطه جانشینی به سر می‌برند. ولایت فقیه، حکومت اسلامی و به عبارتی حکومتی با محتوای دینی را تعیین می‌بخشد و عملی می‌سازد.

«اولین محور فعالیت و حرکت آنها (غربی‌ها) جدایی حکومت و سیاست از دین است. برای تبلیغ این امر زمینه‌های زیادی فراهم بود. قرن‌ها در مغرب زمین و در اروپا روی این مسأله کار شده بود، کتاب‌ها نوشته شده بود و تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفته بود و در نتیجه آن فعالیتها، در مغرب زمین، مسأله سکولاریزم و تفکیک دین از سیاست و از اجتماع جای خودش را باز کرده بود.... محور دوم فعالیت دشمنان و روشنفکران غرب زده القاء این فکر است که بر فرض بپذیرم دین هم می‌تواند در امور اجتماعی و سیاست دخالت کند و احکام دینی باید در جامعه پیاده شود و در سیاست نیز باید ارزشهای دینی رعایت شود، اما حکومت دینی به معنای حکومت فقها نیست» (۳۱).

همچنین؛ «اسلام سیاست را جزئی از ماهیت دینی می‌داند و تفکیک دین از سیاست به هیچ وجه با منطق قرآن و اسلام سازگار نیست و در واقع گرایش سکولاریستی تفکیک دین از سیاست به نوعی به معنای انکار اسلام است» (۳۲).

در همین چارچوب می توان برخی سازه های جانشین اصلی را در متن اصول گرایی به شرح زیر ترسیم کرد؛

اسلام/ لیبرالسیم	قوانین الهی/ قرارداد اجتماعی
حکومت دینی / سکولاریزم	ولایت فقیه/ دموکراسی

مردم در متن اصول گرایی:

بررسی دلالت های واژه مردم از یک منظر نشانه شناختی مستلزم آن است که این واژه در چارچوب متنی که در آن واقع شده قرار داده شود. نشانه مردم از یک منظر برون متنی می تواند دلالتگر معنایی مبتنی بر تعریف، معنایی تحت اللفظی و معنایی مبتنی بر دریافت عام باشد. در واقع دلالتگر همان معنایی است که در فرهنگ های لغات داده می شود. این واژه در چنین معنایی که اساساً به شکل جمع استفاده می شود به مجموعه ای از انسان ها گفته می شود. اما چنین معنایی نمی تواند همه آن دلالت هایی که این نشانه در بافتهای متنوع تاریخی و فرهنگی داشته است را در بر داشته باشد. به عبارتی نشانه مردم علاوه بر معنای تحت اللفظی خود در بافت ها و متن های مختلف مدلولهای مختلفی داشته است. برای آشنایی ذهن می توان به دلالت های این نشانه در جریان شکل گیری «دولت - ملت های» (nation states) امروزی و در پی آن نهضت های ناسیونالیستی غرب در قیاس با دلالت های این نشانه در دوره های پیش تر اشاره کرد.

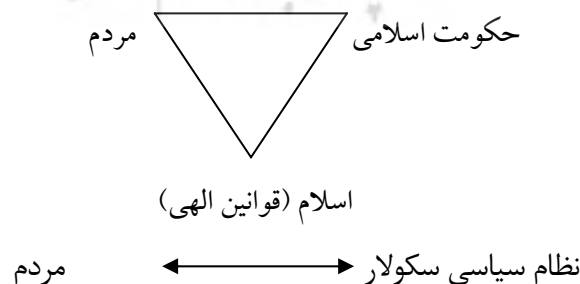
در دوره تثبیت دولتهای مدرن بی شک آنچه از نشانه مردم استنباط می شود با دلالت های آن در دوره دولت - شهرها و امپراتوری متفاوت است. در دوره جدید کاربرد واژه مردم علاوه بر معنای صریح آن در بسیاری از کاربردها به معنای ضمنی ملت (nation) دلالت می کند. به این معنا که «دریافت» سیاسی غرب ملت به عنوان یک پدیده جدید در ردیف مدلولهای نشانه مردم قرار می گیرد. کاربرد نشانه مردم در چارچوب «دولت - ملت» لاجرم از معنای صریح و تحت اللفظی آن فراتر می رود و از معنای ضمنی ای برخوردار خواهد بود که اشاره به مفهوم جدید ملیت و ملت دارد.

در تحلیل معنا کاوانه واژه مردم در دوره مدرن نمی توان بدون ارجاع آن به بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدرنیته، کار درخوری ارائه داد. بی شک این نشانه در این متن ویژگی خاص خود را خواهد داشت. تنها با لحاظ کردن کلیت گفتمان مدرنیته و قرار دادن واژه مردم در این گفتمان است که می توان به معنای موسعی از آن دست یافت.

به نظر می رسد در متن اصول گرایی نیز واژه مردم علاوه بر معنای تحت اللفظی خود از معنای

ضمنی برخوردار باشد. علی‌رغم اینکه حوزه عملکرد اصول‌گرایی و زمینه‌های پیدایش آن به کشور ایران به عنوان یک دولت - ملت محدود می‌گردد، واژه مردم در این متن نمی‌تواند؛ ارجاع به بافت مدرن معنا کاوی شود. در این خصوص توجه به روابط همنشین و جانشین در متن اصول‌گرایی و سازه‌ها و نشانه‌های اساسی این متن، شیوه‌ای خواهد بود که چنین دیدگاهی را تأیید خواهد کرد. همچنان که گفته شد نشانه‌هایی چون «اسلام»، «حکومت اسلامی»، «قوانین الهی»، «ولایت فقیه» از نشانه‌های کلیدی متن اصول‌گرا محسوب می‌شوند. با عنایت به نشانه‌های «اسلام» و «حکومت اسلامی» به نظر می‌رسد که به جهت گستردگی مفهوم اسلام به خصوص حکومت اسلامی نسبت به دولت - ملت‌های مدرن، واژه مردم در این متن از دلالت‌های متفاوتی برخوردار خواهد بود، همچنانکه که واژه مردم در چارچوب دولت - ملت به لحاظ معنایی از ویژگی‌های این ساختار متأثر می‌باشد و با همان ساختار محدود می‌گردد. واژه مردم در بافت اصول‌گرایی نیز به لحاظ معنایی با نشانه‌های اسلام و حکومت اسلامی در ارتباط بوده و از این ارتباط متأثر و محدود می‌شود.

برای یافتن معنای ضمنی مردم، قرار دادن آن در کنار نشانه‌هایی که بر اساس روابط همنشینی، متن اصول‌گرا را عینیت می‌بخشد ضروری است. با عنایت به مدل‌های دال برتر اسلام در این متن، نمی‌توان نشانه مردم را در چارچوب بافت دولت - ملت محدود کرد. کاربرد واژه مردم در چارچوب حکومت اسلامی بار معنایی مردم در چارچوب دولت - ملت - دولت را نخواهد داشت. در مثلث اسلام، حکومت اسلامی و مردم، ارتباط نشانه مردم با نشانه حکومت اسلامی اساساً متأثر از نشانه اسلام خواهد بود. نشانه اسلام با پیش کشیدن نشانه قوانین الهی در نسبتی که میان نشانه مردم و حکومت اسلامی برقرار می‌شود مؤثر خواهد بود. به طوری که با توجه به سازه‌های جانشین در نظام سیاسی غربی چنین ملتی برقرار نمی‌شود. به این معنا که ارتباط دو نشانه مردم و نظام سیاسی سکولاریستی غربی از نشانه بارزی متأثر نمی‌گردد به گونه‌ای که در متن اصول‌گرا صورت می‌پذیرد.



با توجه به تأثیر گذاری اسلام در قوانینی الهی بر ارتباط مردم و حکومت اسلامی، دلالت‌های نشانه مردم با امکاناتی که نشانه‌های اسلام و قوانین الهی فراهم می‌سازند تعیین می‌شوند.

«آنچه امروزه به عنوان دموکراسی در قانونگذاری مطرح می‌شود، یعنی مقدم داشتن خواست مردم برخواست خدا؛ یعنی کنار نهادن دین و خواست خدا. اگر مردم درصدد انتخاب هستند مواظب باشند که فریب نخورند و متوجه باشند که پذیرش اسلام به عنوان مجموعه مقررات و قوانین حاکم بر جامعه، با پذیرش دموکراسی در قانونگذاری به هیچ وجه سازگار نیست (۳۳)».

در همین راستا می‌بایست به نشانه ولایت فقیه نیز اشاره داشت که در متن اصول‌گرایی، محتوای حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد. نشانه ولایت فقیه با عنایت به نشانه‌هایی که پیشتر از آنها یاد شد در یک رابطه جانشینی با حکومت دموکراتیک یا سکولاریستی غربی قرار دارد. این رابطه جانشینی از اساسی‌ترین سازه‌های متن اصول‌گرا محسوب می‌شود.

«اساساً دموکراسی غربی، در زمینه قانونگذاری بر این استوار است که واقعیتی جدا از خواست مردم وجود ندارد، تا بر اساس آن بایدها و نبایدها کشف شوند... بایدها و نبایدهای مربوط به زندگی اجتماعی به خود مردم مربوط می‌شوند، نه خداوند حق دخالت در آن عرصه را دارد و نه علم می‌تواند باید و نباید را تعیین کند» (۳۴). و یا «بین اسلام و دموکراسی، در مقام قانونگذاری آشتی برقرار نخواهد شد» (۳۵).

با توجه به دلالت‌های ولایت فقیه که در ارتباط آن با قوانین الهی بدست می‌آیند آنچه در واژه مردم به عنوان معنا می‌توان یافت به جای آنکه به مانند نظام دموکراتیک غربی به عنصری اعتبار بخش و قانونگذار اشاره داشته باشد به معنای «ولایت پذیری» و تابعیت اشاره می‌کند.

«اعتبار قانون اساسی در سایر کشورها به رأی مردم است. اما ما به مقام و مرجع بالاتری برای قانون اساسی معتقدیم و قائلیم که قانون اساسی اعتبارش منتهی به اذن خدا می‌شود و باید پیغمبر یا امام معصوم و یا شخصی چون مالک اشتر که از سوی امامان معصوم تعیین شده، این قانون اساسی را امضا کند. بنابر این، اعتبار قانون به ترتیب از کلام خدا، پیغمبر، امام معصوم و سپس کسی که از طرف امام معصوم تعیین می‌شود به دست می‌آید؛ این منطبق و تئوری اسلام است. در زمان غیبت امام معصوم از آنجا که ولی فقیه به نصب عام از سوی امام معصوم برگزیده شده، ولایت او از طرف امام امضاء شده و اعتبار یافته است، تأیید او منشأ اعتبار قانون اساسی خواهد بود» (۳۶).

چنانچه مشاهده می‌شود، آیت الله مصباح یزدی به عنوان یکی از ایدئولوگ‌های برجسته جریان اصول‌گرایی تأیید معصوم را منشأ اعتبار قانون اساسی و حکومت اسلامی می‌داند و مردم را در نظام ولایی بر اساس تابعیت مطلق از ولی فقیه تعریف می‌کند. به بیان دیگر نشانه شناسی

مفهوم مردم در کلام اصول‌گرایان با مفاهیمی همچون تبعیت از اسلام شیعه و حکومت اسلامی مبتنی بر آرای و اندیشه‌های فقیه جامع‌الشرایط که برگرفته از قوانین اسلامی است، پیوند خورده است. در این اندیشه تعاریف اندیشمندان سیاسی غربی از مفهوم مدرن دولت - ملت و مفاهیمی همچون لیبرالیسم و دموکراسی سکولار هیچ جایگاهی نخواهد داشت.

در ادامه این بررسی جهت تکمیل بحث لازم خواهد بود که به نقش ایدئولوژیکی مردم در متن اصول‌گرایی اشاره شود. با توجه به آنچه گفته شد نشانه مردم علاوه بر اینکه دارای معانی صریح و ضمنی است. به جهت واقع شدن در بافت و متنی که عینیت خود را مدیون روابط جانشینی و همنشینی نشانه‌هاست، اساساً از لایه معنای اسطوره‌ای نیز برخوردار است. به گفته رولان بارت در چنین شرایطی نشانه دارای نقشی ایدئولوژیکی است یا در سطحی پایین‌تر دارای معنایی ایدئولوژیکی است. آن بخش از واژه مردم که چنین معنای دلالت دارد متأثر از آن نظام ارتباط است که به عنوان پیام در متن اصول‌گرایی حضور دارد.

اصول‌گرایی به عنوان یک جریان فکری - سیاسی در چارچوب گفتمان خود منش خاصی از دلالت را تداوم می‌بخشد که در تحلیل نشانه‌شناختی رولان بارت به عنوان «اسطوره» معرفی می‌شود. اساساً اسطوره متن اصول‌گرایی همان است که واقعیت نشانه مردم را بیان می‌کند و آنرا امری بدیهی و طبیعی نشان می‌دهد و به گونه‌ای عمل می‌کند که به نظر می‌رسد واژه مردم به واسطه خود معنا دارد و معنای آن متأثر از بافت و متن نیست که در آن بکار می‌رود. بر این اساس در فهم معنای مردم شایسته است که به شیوه‌های مفهوم‌سازی از آن در متن اصول‌گرایی توجه داشت. مفاهیم متغیر فرهنگی که زیربنای جهان بینی اصول‌گرایی محسوب می‌شوند. در پایان اشاره به این که ضروری است که تفاوت این سه مرتبه دلالت، تمایزی شفاف نیست، بلکه برای اهداف توصیفی و تحلیلی این سه مرتبه دلالت را هم متمایز می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

بررسی جریان فکری - سیاسی اصول‌گرایی با توجه به دیدگاه‌های نشانه‌شناختی و لحاظ آن به عنوان یک متن ضرورتاً بحث ارتباطات جانشینی و همنشینی در متن را پیش می‌کشد. تحلیل روابط جانشینی و همنشینی، منجر به این می‌گردد که ما نتوانیم نشانه مردم را در معنای صریح و تحت‌اللفظی آن محدود کنیم. روابط جانشینی و همنشین نشانه‌ها در متن اصول‌گرایی و موقعیت خاص نشانه مردم در این متن ما را به معنای ضمنی این نشانه رهنمون می‌سازد. نشانه‌هایی چون اسلام، حکومت اسلامی و ولایت فقیه با توجه به لایه‌هایی که به لحاظ معنایی می‌سازند، فضایی

را فراهم می‌سازند که نشانه مردم معنای خود را تنها از این فضا بدست می‌آورد. امکاناتی که این بافت فراهم می‌کند در هر صورت با امکاناتی که سایر بافتها در رابطه با همین نشانه می‌توانند فراهم سازند متفاوت خواهد بود. فرایندی که منجر به پیدایش معنای ضمنی مردم و حتی لایه سوم معنای آن را (اسطوره) می‌شود، نشان می‌دهد که کاربرد این نشانه در متن اصول‌گرایی همراه با عدم تأثیرپذیری از سایر نشانه‌های تشکیل دهنده این متن امکان ندارد. این نشانه به جهت ارتباط با نشانه‌های اساسی و کلیدی متن اصول‌گرا خصوصاً ارتباط نزدیک با نشانه‌هایی چون ولایت فقیه و حکومت اسلامی، از لایه‌های معنایی مختلفی برخوردار می‌گردد و بر این اساس، از «کاربرد معنا بخشی» برخوردار بوده و این نشانه را به لحاظ معنایی در لایه‌های متفاوتی قرار می‌دهد، که اساساً نمی‌توان آن را در سایر متون و بافت‌ها با همان ویژگی‌ها مشاهده کرد.

در نتیجه وقتی اصول‌گرایان در نظام سیاسی ایران از واژه مردم به عنوان دال سخن می‌گویند آن را مدلول واژه‌های دیگری مانند «اسلام»، «حکومت اسلامی»، «قوانین الهی» و «ولایت فقیه» می‌دانند و بر خلاف اندیشمندان مدرن غربی و افرادی که در کشورهای اسلامی و از جمله ایران تحت نفوذ و سیطره فکری این اندیشمندان هستند، اعتقادی به مدلول‌هایی همچون سکولاریسم و دموکراسی لیبرال و همین‌طور ارتباط دولت - ملت بر اساس تعاریف مدرن ارائه شده از عصر رنسانس به بعد - که در آنها حاکمیت تنها بر مبنای آرای مردم و بدون تایید خدا و جانشینان صالح او بر روی زمین تعریف می‌شود - ندارند.

پی‌نوشت:

- 1- Saussure, *Course in General Linguistics*, 1983, p.67.
- 2- *Ibid*, p.121.
- 3- *Ibid*, p.118.
- 4- *Ibid*, p.112-113.
- 5- Silverman, *The Subject of Semiotics*, 1983, p.10
- ۶- فرزاد سجودی، *نشانه‌شناسی کاربردی*، ۱۳۸۳، ص ۷۰.
- 7- Chandler, *Semiotics for Beginners*, 1994, p.70
- ۸- فرزاد سجودی، *همان*، ص ۷۳.
- ۹- *همان*، ص ۸۶.
- ۱۰- *همان*، ص ۸۹.
- 11- Wilden, *The Rules are no Game: the strategy of communication*, 1987, p.224.
- 12- Barthes, *Elements Of Semiology*, 1973, p.30
- ۱۳- فرزاد سجودی، *همان*، ص ۱۰۹.
- 14- Barthes, *Image – Music- Text*, 1977, p.74
- 15- Barthes, *ibid*, 1973, p.109-110
- 16- Lakoff, *Metaphors we live*, 1980, p.185
- 17- Levi-Strauss, *Structural Anthropology*, 1972, p.95
- ۱۸- فرزاد سجودی، *همان*، ص ۱۱۴.
- ۱۹- رضا خجسته رحیمی، *اصولگرایی و بازگشت به اصل*، روزنامه شرق، تهران ۱۳۸۴/۱۱/۲۶.
- ۲۰- فرزاد سجودی، *همان*، ص ۷۰.
- ۲۱- *همان*، ص ۲۵.
- 22- Barthes, *ibid*, 1974, p.158.
- ۲۳- فرزاد سجودی، *همان*، ص ۵۳.
- ۲۴- فرزاد سجودی، *رویارویی ایرانیان با مرنیه*، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰.
- ۲۵- *همان*
- ۲۶- محمدتقی مصباح یزدی، *نظریه سیاسی اسلام*، ۱۳۸۲، ص ۷.
- ۲۷- عماد افروغ، *نگرش دین و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی*، ۱۳۸۰، صص ۱۶۹ و ۱۶۸.
- ۲۸- مهرداد بروجردی، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ۱۳۷۷، ص ۵۰.
- ۲۹- وحدت، *همان*، ص ۸۰.
- ۳۰- محمدتقی مصباح یزدی، *همان*، ص ۲۲.
- ۳۱- *همان*، ص ۳۱.
- ۳۲- محمدتقی مصباح یزدی، *سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت*، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸.
- ۳۳- محمدتقی مصباح یزدی، *پرسشها و پاسخها*، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵.
- ۳۴- *همان*، ص ۱۶۳.
- ۳۵- *همان*، ص ۱۸۰.
- ۳۶- *همان*، ص ۱۰۸.

منابع:

منابع فارسی

- ۱- افروغ - عماد (۱۳۸۰)، *نگرش دین و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی*، تهران، فرهنگ و دانش چاپ دوم.
- ۲- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، تهران، ترجمه جمشید شیرازی، نشر فروزان روز
- ۳- سجودی، فرزاد (۱۳۸۳)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، نشر قصه، چاپ دوم.
- ۴- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، *نظریه سیاسی اسلام*، تهران، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، ششم.
- ۵- ——— (۱۳۷۷)، *سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی،
- ۶- ——— (۱۳۷۸)، *پرسشها و پاسخها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جلد ۱ و ۲ و ۳، چاپ هفتم.
- ۷- وحدت، فرزاد (۱۳۸۳)، *رویارویی ایرانیان با مرنیه*، تهران، نشر ققنوس، تهران، مترجم مهدی حقیقت‌خواه.

منابع لاتین:

- ۸- Barthes, Roland (1973, 1974). *Elements Of Semiology* (trans – Annette Lavers) London: Jonathan Cape.
- ۹- Barthes, Roland (1977): *Image – Music- Text*. London: Fontana.
- ۱۰- Chandler, Daniel (1994): *Semiotics for Beginners* (www document) URL
- ۱۱- Lakoff, George & Mark Johnson (1980): *Metaphors we live By*: Chicago university.
- ۱۲- Levi – Strauss, Claude (1972): *Structural Anthropology* (Trans. Clair Jacobson)
- ۱۳- Saussure, Ferdinand de (1916, 1983): *Course in General Linguistics* (Trans Roy Harris). London: Duckworth.
- ۱۴- Silverman, Kaja (1983): *The Subject of Semiotics*. New York: Oxford University Press.
- ۱۵- Wilden, Anthony (1987): *The Rules are no Game: the strategy of communication*. London: Routledge & Kegan Paul.
- ۱۶- <http://www.aber.ac.uk/media/documents/s4b/semiotic.html> (2002)

مقالات:

- ۱۷- خجسته رحیمی، رضا - «اصولگرایی و بازگشت به اصل»، شرق، تهران، روزنامه، ۱۳۸۴/۱۱/۲۶
- ۱۸- «اصولگرایی را تعریف می‌کنیم» شرق، تهران، روزنامه، ۱۳۸۴/۱۱/۱